

## Symbols (symbolic words) in Tagore Poems

Nilā nourbalin<sup>۱</sup>, Mahmoud Sadeghzadeh<sup>۲</sup>, Azizollah Tavakoli Kafi Abad<sup>۳</sup>

### Abstract

Rabindranath Tagore is a world-renowned Nobel Prize-winning Indian poet, mystic, philosopher, and writer. Tagore's poems can be studied from different aspects, especially in terms of literary schools. Tagore has been mostly influenced by Romanticism, but he also considered symbolism in his poetry. In this article, symbols in the categories of nature, plant, bird, object, human and human myth, place, animal, insect, etc. in Tagore's translated poems have been studied by employing descriptive, analytical, and quantitative methods. In general, out of ۰۲۰ translated poems, symbols are seen in ۱۰۰ poems (۱۸.۱۰) percent. Tagore was profoundly interested in nature; thus, symbols of nature (۳۸٪), plants (۲۲.۳۰٪) and objects (۲۲.۲۰٪) are the most frequent ones in his poems. The symbols of Tagore's poetry often have positive meanings and are mostly used to represent and describe human messages and ideas, mystical and philosophical concepts, and poetic images and are somehow similar to universal symbols. Due to the fact that Tagore has rarely employed innovative or personal symbols, meanings of his symbols are easy to grasp.

**Keywords:** Tagore Poetry, Symbolism, Nature Symbols, Mystical Themes, Philosophical Thoughts.

---

۱- Ph.D. Persian Language and Literature Department, Yazd branch student, Yazd Islamic Azad University, Iran. Email: nnourbalin@gmail.com

۲- Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Yazd branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran . Email: sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir

۳- Assistant Professor of Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran. Email: A.tavakolli۹۸@gmail.com

## References

As'ad, Mohammad Reza, Mahdi Reza Kamali Baniani & Rezvan Derakhshideh (۲۰۱۲). The archetypal telepathic adaptation of night in the poems of Sohrab Sepehri and Rabindranath Tagore, the journal of comparative literature, No ۲۴: ۳۱-۶۱.

Tagore, Rabindranath. (۲۰۰۹). The water lily of love (selections of poems), translated by Ali Pashaei, Tehran: Mitra.

\_\_\_\_\_. (۲۷۱۸). Under the leaf of water lily, translated by Ayda Chavoshan, Tehran: Setak publications.

\_\_\_\_\_. (۱۹۷۶), Gardner. Translated by Abdulrahman Pejvak: Kabul publications.

\_\_\_\_\_. (۱۹۶۹). Tagore's melodies or one hundred advices of Tagore, translated by M. Ziaoddin, introduction by Seyyed Mustafa Tabatabai, Tehran: Ataei Press Institution.

\_\_\_\_\_. (۲۷۱۷). Gitanjali prayer, translated by Mohammad Moghtaderi, Tehran: Thaleth.

Parham, Sirus, (۲۰۰۲). Realism and anti-realism in literature, Agah publications.

Pournamdarian, Taghi, (۲۰۱۷). Symbol and symbolic stories in Persian literature, scientific and cultural publications.

Servat, Mansur. (۲۷۱۱). Introduction to literary schools. Tehran: Sokhan publications.

Jobs, Gertrude, (۱۹۹۲), ((Animals first book)), translated by Mohammad Reza Baghapour, Motarjem publications.

Chadwick, Charles (۲۰۱۷), symbolism, translated by Mahdi Sohabi, Tehran: Markaz publications.

Dad, Sima (۲۰۰۱), the dictionary of literary terms, Morvarid publications.

Dadvar, Abolghasem & Elham Mansuri (۲۰۱۱). An introduction of myths and symbols of Iran and India, Tehran (Alzahra University): Kalhor.

Dehbashi, Ali, (۲۰۰۹). An introduction of Rabindranath Tagore, Tehran: Nik. Zarshenas, Shahriar, symbolism in Erich Fromm's opinions, Sureh Mehr publications.

Cirlot, Juan Eduardo, (۲۰۱۳). A dictionary of symbols, translated by Mehrangiz Ohadi, Dastan publications.

Seyyed Hosseini, Reza, (۲۰۱۵) literary schools, vol ۲, Tehran: Negah.

Shamisa, Sirus, (۲۰۱۱), literary schools, Tehran, Ghatreh.

Chevalier, Jean & Alan Gheerbrant, (۲۰۰۵), a dictionary of symbols, (vol ۵), translated by Sudabeh Fazaeli, Tehran: Jeyhoun.

Abedi, Kamyar (۱۹۹۷). Of the sunlight companionship, Tehran: Thaleth publications.

Meghdadi, Behzad (۱۹۹۹). Hedayat and Sepehri, Tehran: Tous.

Mahvashan, Salumeh, (۲۰۱۷). The literature of Iran and the world, Tehran: Behnoud publications.

Mir Sadeghi, Maymanat, (۱۹۹۴), a dictionary of poetry art, Ketab Mahnaz publications.

Nazerzadeh Kermani, Farhad (۱۹۸۷). Symbolism in dramatic literature, vol ۱, Barg publications.

Dr. Nidhi Sharma and Dr. Pawan Pandit (۲۰۱۶) symbols and images in the poetry of Tagore, indexed, peer Reviewed and Refereed journal, voliv, pp ۶۵۹-۶۵۶.

Chandan Kumar Rakesh (۲۰۲۰) Tracing Symbolism in Tagore sGitanjali, ۷۹۱(۹۱) pp ۳۶-۳۴ .

## بررسی واژه‌های نمادین در اشعار تاگور

نیلا نوربلین<sup>۱</sup>، محمود صادق زاده<sup>۲</sup>، عزیزاله توکلی کافی آباد<sup>۳</sup>

صص (۱۰۲-۱۳۲)

### چکیده

رابیندرانات تاگور، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، شاعر، عارف، فیلسوف و نویسنده‌ی هندی است که شهرتی جهانی دارد. اشعار تاگور از ابعاد گوناگون ادبی، به‌ویژه از لحاظ مکتب‌های ادبی قابل بررسی است. تاگور بیشتر از مکتب رمانتیسم متأثر شده است؛ با این حال به مکتب سمبولیسم هم در اشعارش توجه داشته‌است. در این جستار به شیوه‌ی توصیفی، تحلیلی و ارزیابی کمی به بررسی واژه‌های نمادین در دسته‌های طبیعت، گیاه، پرنده، شی، انسان و اسطوره‌ی انسانی، مکان، حیوان، حشره و غیره در اشعار ترجمه شده‌ی تاگور پرداخته شده‌است. به‌طور کلی، از میان ۸۲۰ شعر ترجمه شده‌ی او در ۱۵۵ شعر واژه‌های نمادین دیده می‌شود، (۱۸/۹۰) درصد. تاگور به طبیعت علاقه‌ی زیادی داشت؛ از این‌رو، نمادهای طبیعت (۵۸ درصد)، گیاه (۲۲/۳۵ درصد) و اشیاء (۲۲/۲۵ درصد) پربسامدترین نمادها در اشعار تاگور هستند. نمادهای شعر تاگور بیشتر بار معنایی مثبت دارند، برای تجسم و توصیف اندیشه‌ها و پیام‌های انسانی، عرفانی، فلسفی و تصویرهای شاعرانه به کار رفته‌اند و با مفاهیم نمادهای جهانی نزدیکند. دریافت معنای نمادهای شعر تاگور اغلب آسان است و او به‌ندرت نماد ابداعی و شخصی دارد.

**واژه‌های کلیدی:** شعر تاگور، سمبولیسم، نمادهای طبیعی، مضمون‌های عرفانی،

اندیشه‌های فلسفی.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

nnourbalin@gmail.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. A.tavakolli98@gmail.com

## ۱- مقدمه

رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱) شاعر، فیلسوف، موسیقی‌دان و چهره‌پرداز اهل بنگال که شهرتش بیشتر به‌خاطر شاعری‌است. او را می‌توان در ردیف گوته و ویکتور هوگو از سخنگویان بزرگ این چند قرن گذشته به‌شمار آورد. (دهباشی، ۱۳۸۸: ۲۳) او به آموزش خیلی اهمیت می‌داد و در سال ۱۹۰۱ مدرسه‌ای ایجاد کرد؛ این مدرسه به تدریج به دانشگاه معروف گردید تا آن‌جا که نامش را «تمام هند» نهادند و امروز دانشگاهی معتبر است. (مقتدری، ۱۳۹۶: ۳۴) او نخستین آسیایی برنده‌ی نوبل بود. (مهوشان، ۱۳۹۶: ۱۴۶-۱۴۴) تاگور در نوجوانی برای تحصیل حقوق به انگلستان رفت اما بیشتر به شعر، موسیقی و ادب پرداخت. (دهباشی، ۱۳۸۸: ۳۰) تاگور در آثار منظومش قدرت و مهارت آثار ادبی خود را عرضه کرده، به فرهنگ و تمدن و عقاید ملی هند توجه داشت، از عرفان و تصوف ایران نیز الهام می‌گرفت، به ادب سانسکریت توجه و از افکار نوین و تخیلات اروپایی نیز گلچین می‌کرد. (مقتدری، ۱۳۹۶: ۴۴) بنابراین با توجه به تسلط او به زبان انگلیسی و مطالعه آثار ادبی اروپایی می‌توان گفت او از مکتب‌های ادبی اروپایی نیز تاثیر گرفته‌است.

### ۱-۱. اهمیت و بیان مسأله

تاگور، شاعر، عارف و اندشمند جهانی‌است. او به زیبایی احساسات، عواطف و تفکرات خود را در اشعارش بیان کرده‌است. تاگور روشنفکر وطن‌دوست است اما بازتاب اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در اشعارش نمود بسیار اندکی دارد. نگاه عارفانه‌ی او بیش از هر نگاهی در اشعارش جلوه‌گر است؛ به‌ویژه در گیتانجالی و صدپند. تفکر فیلسوفانه‌ی او اغلب در «زیر برگ نیلوفر» نمود دارد؛ مقصود اشعاری که تحت تاثیر هایکوی ژاپنی سروده شده‌است. او به زبان انگلیسی مسلط بود، آثارش را نیز به زبان انگلیسی ترجمه، به کشورهای غربی سفر و آثار ادبی غربی‌ها را نیز مطالعه کرده‌است. از این‌رو، او از جمله شاعرانی است که به دلیل آشنایی با زبان انگلیسی، تحصیل در اروپا، مطالعه آثار نویسندگان غربی و نیز از طریق ترجمه و تحقیق آثار فکری و ادبی از اندیشه‌های فلسفی و انواع ادبی جدید اروپایی تاثیر گرفته‌است. در عین حال که به فرهنگ و تمدن و فلسفه و عقاید ملی هند توجه داشت، از عرفان و تصوف ایران هم الهام می‌گرفت. تاگور اندیشمند و شاعری انسان‌گرا و متعهد عارف‌مسلك است که اشعارش بیشتر با شاخصه‌های مکتب‌های اومانیسم، اگزیستانسیالیسم، سمبولیسم، رمانتیسم به‌ویژه سمبولیسم قابل تحلیل و بررسی است.

در این پژوهش، ویژگی‌ها و شاخصه‌های مکتب سمبولیسم و کاربرد انواع نمادهای طبیعت، گیاهان، حیوان‌ها، اشیاء، مکان‌ها، اشخاص و غیره و مفاهیم‌ها آن‌ها برحسب اهمیت و بسامد با ذکر شواهد تحلیل و بررسی شده است.

## ۱-۲. پیشینه‌ی پژوهش

بیشتر اشعار تاگور به فارسی برگشته‌است؛ از جمله: گیتانجالی، باغبان، ماه نو و مرغان آواره، زیربرگ نیلوفر، چیترا، صدپند، اشعار نیلوفر عشق (پاشایی)، اشعار شناخت‌نامه‌ی تاگور (دهباشی) که همه بررسی و اغلب در این مقاله استفاده شده‌است. مهم‌ترین آثار و مقاله‌هایی که مستقیم یا غیر مستقیم به مکتب سمبولیسم در شعر تاگور پرداخته‌اند، عبارتند از: مقاله تله پاتیکی آرکی تایپ شب در اشعار سهراب سپهری و رابیندرانات تاگور، نویسندگان: محمدرضا اسعد، محمدرضا کمالی بانیانی، رضوان درخشیده. فصل‌نامه‌ی مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۲۴، زمستان ۱۳۹۱، ص ۶۱-۳۱. این مقاله به بررسی نمادهای سیاهی و تاریکی شب و واکاوی تطبیق نمادهای خاص این آرکی تایپ در میان اشعار سهراب سپهری و رابیندرانات تاگور پرداخته‌است.

مقاله‌ی دیگر با عنوان نماد و تصویرگرایی در اشعار تاگور، نویسندگان: نیده‌ی شارما (Nidhi sharma) و پاوان پندیت (pawan pandit). نویسندگان این مقاله نماد را در کتاب گیتانجالی تاگور بررسی کرده‌اند و معتقدند تاگور از ایماژهای ساده که درک آن‌ها آسان است، همانند شاعران رمانتیک استفاده کرده‌است. این گفتار به نمادهایی چون «در»، «پرنده» و «آتش» در گیتانجالی اشاره کرده است. Dr.Nidhi sharma and Dr.pawan pandit (۲۰۱۶) symbols and images in the poetry of Tagore, indexed, peer Reviewed and Refereed jornal, voliv, pp۶۵۹-۶۵۶.

مقاله‌ی دیگر با عنوان ردیابی سمبولیسم در گیتانجالی تاگور، نویسنده: چندن کامر راکش، نویسنده این مقاله معتقد است دریافت نمادها در شعر تاگور آسان است و مولف مقاله بیشتر به کاربرد نماد در شعر تاگور برای ایجاد ایماژ شعری تاکید دارد. Chandan Kumar Rakesh (۲۰۲۰) Tracing Symbolism in Tagore sGitanjali, ۷۹۱(۹۱) pp۳۶-۳۴.

پژوهش دیگر با عنوان رابیندرانات تاگور و سمبولیسم به بررسی تصاویر نمادین در داستان‌های تاگور چون پست چی و چیترا و... پرداخته‌است. این پژوهش در قالب چند گفتار است.

### ۱-۳. روش تحقیق

در این مقاله به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و ارزیابی کمی واژه‌های نمادین در اشعار ترجمه شده‌ی تاگور بررسی شده است. کتاب‌های شعر تاگور که در این گفتار بررسی شده، عبارتند از: گیتانجالی، صدپند، زیربرگ نیلوفر، نیلوفرعشق، باغبان. بنابراین اشعار تاگور بازخوانی و با توجه به منابع شناخت مکتب سمبولیسم و آثار مرتبط با این پژوهش، واژه‌های نمادین در شعر تاگور در دسته‌های طبیعت، پرنده، حیوان، گیاه، حشره، اشیاء، مکان، انسان و اسطوره‌ی انسانی و سایر با ذکر نمونه‌ها و مقایسه با نمادهای جهانی، بررسی و بسامد نمادها نیز ارزیابی شده است.

### ۱-۴. مبانی نظری تحقیق

**مکتب سمبولیسم: سمبول:** «اصل کلمه سمبول «symbole» (نماد)، سومبولون «symbolon» یونانی است به معنی به هم چسباندن دو قطعه مجزا که از فعل سومبالو «sumballo» (می‌پیوندم) مشتق است. با گذشت زمان، برداشت از کلمه سمبول، پیچیده‌تر شده؛ مثلاً تعریفی که آندره لالاند A. lalande (۱۹۶۳-۱۸۶۷) از سمبول به دست داده است قابل توجه است: «هر نشانه محسوس که (با رابطه‌ای طبیعی) چیزی غایب یا غیرمشاهده را متذکر شود». (سیدحسینی، ج ۲، ۱۳۹۵: ۵۵۲) «در فرهنگ آریانپور «سمبل» اینگونه معنا شده است:

۱- نشان، علامت، رمز، اشاره، رقم، نمونه، نشانی.

۲- (معنی مجازی)، کیش، عقیده، اعتقادنامه، نشانه خویشاوندی یا همبستگی و غیره.

۳- پند، مثل، گفته اخلاقی، کنایه

۴- نمایش به وسیله علائم رمزی.

سمبل: نماد- آیت و نشانه‌ای از شیء یا امری است که شیء یا امر دیگر را القا کند؛ مثلاً ترازو سمبولی از عدالت، تاج نشانه سلطنت، کبوتر نماد صلح، شیر مظهر شجاعت، گل سرخ نماد زیبایی و ایثار و لاله نماد پاکی و جوانی و...» (ناظرزاده کرمانی، ج ۱، ۱۳۶۸: ۳۱-۳۴). «نماد، به چیزی یا عملی می‌گویند که هم خودش باشد و هم مظهر مفاهیمی فراتر از وجود عینی خودش. گاه خاستگاه نماد، رشته بخصوصی از علوم است. مثل کتاب روان‌کاوی فروید، اما در مواردی نمادها خاستگاه معینی ندارند و بیشتر تابع ذهنیات و طرز تلقی شاعر و نویسنده است. مهم‌ترین نمادها در آثار ادبی با یاری قدرت خلاقیت نویسنده و شاعر به

وجود می‌آیند و در رابطه با موضوعی که باعث خلق نماد شده است مفهوم مؤثرتری می‌یابند (داد، ۱۳۷۱: ۳۰۱).

«سمبولیسم را می‌توان هنر بیان افکار و عواطف نه از راه شرح مستقیم، نه به وسیله تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به شکل تصویرهای ملموس بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهایی بی‌توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست.» (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۱) «آغازگر نهضت سمبولیسم شارل بودلر است که در سال ۱۸۷۵ کتاب گل‌های سر را منتشر کرد. شارل بودلر به نظریه هنر برای هنر معتقد بود» (شمسیا، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

میراث رمانتیسم به سرپرستی شارل بودلر، در اختیار سمبولیست‌های فرانسوی قرار گرفت. هنرمند رمانتیک اصول علیت و قوانین عینی اجتماع و طبیعت را انکار می‌کرد بنابراین دنیای خود را بنا کرد. دنیایی که فرمانروای آن خود او بود. در این فرمانروایی به برهان یا نظم، نیازی احساس نمی‌کرد. احساسات تنها عاملی بود که دنیای او را می‌ساخت. وقتی زبان مرسوم و قراردادی نمی‌تواند احساسات روحی هنرمند را آن‌گونه که باید توصیف کند، وظیفه شاعر آن است تا زبانی سمبولیک مخصوص به خود خلق کند تا بهتر بتواند «حال» را وصف کند. به عقیده سمبولیست‌ها پرداختن به سمبل‌ها اجتناب‌ناپذیر است (پرهام، ۱۳۸۱: ۲۱۰-۲۱۱).

«اواخر قرن نوزدهم با مطرح شدن مفاهیم جدید روانشناسی و نقد این تفکر بیشتر شکل گرفت که انسان مدرن با ذهن پیچیده‌ای که از مطالعه علوم جدید و جستجو در اندیشه‌های جدید دارد نیازمند است تا مفاهیم را ساده دریافت نکند. در حقیقت نسبت به ساده‌گویی نوعی دلزدگی به وجود آمده بود» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۷۷).

بسیاری از منتقدان آثار ادگار آلن پو (۱۸۴۹-۱۸۰۹) نویسنده و شاعر آمریکایی را که بودلر به فرانسه ترجمه کرد، منشأ ظهور آن در ادبیات فرانسه می‌دانند. مرام‌نامه نمادگرایان در سال ۱۸۸۶ منتشر شد. در این بیانیه، رمبو، بودلر، مالارمه و ورلن به عنوان پیشوایان این مکتب معرفی شدند و شعر سمبولیک (نمادین) شعری عاری از وظایفی چون تعلیمی بودن، به‌کارگیری قواعد فصاحت و حساسیت‌های ساختگی خواننده شد. (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۸۴) زمینه‌های اجتماعی و فلسفی در به وجود آمدن مکتب سمبولیسم نقش داشتند. بخشی از بحران در ناتورالیسم به بحران اجتماعی مربوط می‌شد. بحرانی که نه تنها فرانسه بلکه کل اروپا را دربر گرفته بود یک نوع شورش پنهان به



ویژه در فرانسه علیه سیاست، مکتب ادبی، لامذهبی، نظم جاری جامعه دیده می‌شد. پیامدهای این بحران در همه پیدابود روح این ناملایمات و عصیان‌ها و انتقادهای نسبت روش‌های سیاسی، اجتماعی، فکری و هنری را می‌توان در شعر «قایق مست» رمبرو دید. سمبولیسم در زمانی شکل گرفت که هنرمند مطرود جامعه غربی دانست نمی‌تواند هم‌رنگ جماعت شود. نارضایتی مردم و روشنفکران در برابر نظم موجود در جامعه در هر فرهنگ و زمانی به شکل‌های گوناگون نمودار می‌شود. برای مثال کولی‌وارگی و ولگردی به نوعی دهن کجی به اجتماعی بود که تحمل وضع موجود را طاقت‌فرسا ابراز می‌کرد. دو فیلسوف با نام‌های شوپنهاور و برگس از اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن بیستم اعتقاداتشان مورد توجه و الهام بوده است. اعتقاد فلسفی شوپنهاور (۱۸۶۰-۱۷۸۸) این بود: «جهان نخست اراده است و بعد تنازع و بعد بدبختی و ادبار.»

هانری برگسون (۱۹۴۱-۱۸۵۹) با انتقاد از عقل، شهود باطنی و درون و حس باطنی را ارزشمند کرد. اصالت احساسات که او پایه‌گذاری کرد یکی از ویژگی‌های سمبولیسم است. (ثروت، ۱۳۸۹: ۲۰۳-۲۱۲)

### ویژگی‌های سمبولیسم

۱- رویا اندیشی و تخیل: سمبولیست‌ها، تحت تأثیر فلسفه بدبینانه شوپنهاور (۱۷۸۱-۱۸۶۰) بودند. جهان آن‌ها در مه و ظلمت و اندوه فرو رفته است و در نظر آن‌ها جهان، رازی است که با تخیل کشف می‌شود.

۲- واقعیت دیگر: سمبولیست‌ها با رئالیسم که مخالف رویا و تخیل است موافق نبودند. در نظر آنها شعر از جایی آغاز می‌شود که با واقعیت شناخته شده، قطع رابطه می‌کند. سمبولیست‌ها تحت تأثیر فلسفه ایده‌آلیستی بودند. شاعر سمبولیست می‌خواهد حقیقت پنهان ندیده را مرئی کند.

۳- سوپژکتیویته: سمبولیست‌ها سوپژکتیونند. اساس شعر سمبولیک بر تلقین و تداعی و پیشنهاد است. با وجود آن‌که سمبولیست‌ها چون رمانتیک‌ها احساسات خود را بیان می‌کنند اما این احساسات در سمبولیسم فردی و خصوصی و در رمانتیسم بیانگر احساسات یک شب با گروه و جمع است.

۴- ابهام: سمبولیست‌ها سمبل را در شعر خود توضیح نمی‌دهند یا چندان توضیح نمی‌دهند. در شعر سمبولیست‌ها سمبل‌های قراردادی نیست بلکه سمبل‌های خصوصی است «symbol private» که درک آن‌ها دشوار است.

۵- اسرار: دنیا پر از ناشناخته‌هاست سمبولیست‌ها به نیروی مجهول حاکم بر انسان معتقد بودند.

۶- بدبینی: سمبولیست‌ها تحت تأثیر شوپنهاور کاملاً بدبین بودند.

۷- شعر آزاد: در نتیجه تصرفات سمبولیست‌ها در وزن و عروض، شعر آزاد به وجود آمد.

۸- زبان موسیقایی: سمبولیست‌ها به آهنگین بودن کلام اهمیت می‌دادند. «مالا» اعتقاد داشت که بیت یا شعر بی معنی اما زیبا ارزشمندتر از شعر بامعنا اما نازیباست.

۹- زبان مشکل: زبان سمبولیست‌ها مشکل است هرچند زبان برخی مثل ورلن ساده است اما زبان مالارمه به ابهام معروف است و حتماً باید تفسیر شود. به نظر سمبولیست‌ها زبان سمبولیسم مانند زبان خواب است. «شمسیا، ۱۳۹۱: ۱۲۲ - ۱۲۴» «زبان سمبولیک زبانی است که تجربیات درونی و احساسات و افکار را به شکل پدیده‌های حسی و وقایعی در دنیای خارج بیان می‌کند. و منطبق آن با منطق معمول و روزمره ما فرق دارد.

این زبان تحت تسلط عواملی چون درجه شدت احساسات و تداعی معانی است و از زمان و مکان پیروی نمی‌کند. تنها زبان بین‌المللی و همگانی نژاد انسان است زیرا برای همه نژادها و فرهنگ‌های گوناگون در تمام طول تاریخ مفهوم یکسانی داشته‌است. دانش این زبان برای درک و فهم روایاها و اساطیر، ضروری است. زبان سمبولیک بین ما با طبقات و قسمت‌های عمیق‌تر شخصیت‌مان تماس نزدیک‌تر برقرار می‌کند. برای همین ویژگی باید آن را چون یک زبان خارجی مهم بیاموزیم.» (زرشناس، ۱۳۷۲: ۱۵۷)

پیروان نمادگرایی شاعر را چون پیامبری می‌دانستند که می‌تواند درون و ماورای دنیای واقعی را ببیند و او وظیفه دارد به وسیله نمادهایی که به کار می‌برد، دنیای ماورایی را به تصویر بکشد و چون آن عالم فراواقعی قابل توصیف نیست شاعر به کمک زبان نمادین خود آن را به خواننده القا می‌کند. و تنها در این روش است که کلمه ارزش واقعی خود را پیدا می‌کند. از این‌روی شاعر تنها از راه نمادهایی که خود خلق کرده است می‌تواند تجربه‌های غیرملموس ذهن خود را به خواننده نشان بدهد. (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۸۴)

### نمادهای ادبی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- نمادهای شناخته شده یا مرسوم: نمادهایی هستند که در ادبیات و فرهنگ یک ملت و گاه در ادبیات جهان معروف و شناخته شده‌اند. مثل نماد برآمدن آفتاب به نشانه تولد، یا غروب که نشانه مرگ است، منشأ بسیاری از نمادهای مرسوم اساطیر و اعتقادات ملت‌ها است که گاه در بین مردم سرزمین‌های مختلف مشترک است مانند داستان سیاوش

شاهنامه فردوسی و ابراهیم در کتاب‌های دینی؛ زنده در آمدن سیاوش و ابراهیم از آتش، نشانه پاکي و بی‌گناهی آن‌ها بود. این گونه نمادها، نمادهای اساطیری هستند.

۲- نمادهای ابداعی یا شخصی: معنی آنها از قبل مشخص نشده است. اما با توجه به مجموع اجزای اثری که در آن به کار گرفته شده است تا حدودی می‌توان به مفهوم آن پی برد. شاعر و نویسنده این گونه نمادها را ابداع می‌کند. و با تکرار آن‌ها در آثار گوناگون باعث تشخص آن‌ها می‌شود. نمادهای تکرار شده بن‌مایه‌های اثر هنری را تشکیل می‌دهند و با کمک آنها می‌توان به تفکر و تخیل آفریننده آن نزدیک شد.

۳- نمادهای واقعی یا نا آگاهانه: این گونه نماد حاصل تجربیات ذهنی و دنیای درونی خاصی است که برای شاعر یا نویسنده به وجود می‌آید، گویا حالات و تجربیات او به شکلی نشان داده می‌شود که به شکل دیگر قابل توصیف نبوده است. در این آثار، کلمه وسیله‌ای اختصاصی برای شاعر می‌شود تا مطابق با میل خود آن را به کار گیرد. در این نوع نماد، ابهام بیش از دو گونه قبلی است و نیاز به تفسیر دارد. (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۸۱ - ۲۸۲)

رعایت چند نکته برای یافتن معانی نمادین لازم است:

۱) در یک اثر ادبی باید نشانه‌هایی باشد تا تفسیر نمادین را توجیه کند. وقتی شاعر یا نویسنده در جایی خاص از اثر خود به یک موضوع تأکید می‌کند و آن را تکرار می‌کند، نشانه‌هایی را برای خواننده روشن می‌کند تا به نمادین بودن آن پی ببرد. ۲) کل اثر باید در بردارنده معنای یک نماد ادبی باشد. ۳) نماد باید از نظر نوع، معنایی غیر از معنای لفظی را انتقال دهد. ۴) یک نماد ممکن است بیش از یک معنی داشته باشد (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۸۳).

## ۲- بحث

### - سمبولیسم در شعر تاگور

تاگور ذاتاً رمانتیک‌گرای درونی بود، با این وجود مکتب سمبولیسم در شعر او نمود دارد. تاگور در قرن بیستم زندگی می‌کرد و قرن بیستم به نماد و ایماژ شهرت داشت. (شارما و پندیت، ۲۰۱۶: ۶۵۷) از میان ۸۲۰ شعر ترجمه شده‌ی او در ۱۵۵ شعر واژه‌های نمادین مشهود است، (۱۸/۹۰) درصد.

با توجه به علاقه‌ی او به طبیعت، بیش‌تر نمادهای اشعار او از طبیعت است. تاگور تنها شاعر نیست، او عارفی فیلسوف است که با تماشای طبیعت و احساسی که از آن دریافت می‌کند به خدا نزدیک می‌شود. او باور دارد که خداوند طبیعت را آفریده تا بازتاب تجلی او

باشد. طبیعت در شعر او همواره رمزآلود نیست. گاه زمینه‌ی روحی خاص شاعر عارف و گشوده شدن چشم باطن او موجب می‌شود که ارتباطش با دنیا و هر آنچه در دنیاست ارتباطی عاطفی و ادراک شهودی بدون دخالت عقل باشد. شاعر عارف دریافت‌های حاصل از برخورد عاطفی و ادراک شهودی را در حالت سکر یا صحو به ضرورت رمزآمیز بیان می‌کند (پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۹۷).

«اکثر نمادهای تاگور از اشعار حماسی و کتاب مقدس وادا و اوپانیشادها تأثیر پذیرفته است. تاگور شهروندی است که به تمام مذاهب احترام می‌گذارد. او از آموزه‌های مسیحیت، باره‌مو ساماج خوانندگان بنگالی ویشنو، کبیردا و میرا الهام گرفته است. نمادهای شعر او بسیار ساده هستند. زیرا او آن‌ها را از زمینه‌های بسیار آشنا برگرفته است آن‌ها آن قدر ساده هستند که افراد باسواد اندک نیز می‌توانند آن‌ها را درک کنند» (شارما و پندیت، ۲۰۱۶: ۶۵۹).

گفتنی است، مفهوم واژه‌های نمادین اشعار تاگور در تمام سروده‌ها به یک معنی نیست. کلمات رمزآمیز شعرش به خواننده کمک می‌کند تا با ناخودآگاه ضمیر او در لحظه‌های تفکر و عواطف عارفانه‌اش آشنا شود. باید دانست، شعر او آینده‌ی موضوعات اجتماعی و سیاسی زمان خود نیست. بنابراین نمادها جز یک یا دو مورد بیشتر برای بیان مفاهیم عرفانی و گاه فلسفی در خدمت شاعر آمده‌اند. در این گفتار واژه‌های نمادین شعر تاگور در دسته‌هایی چون: طبیعت، گیاه، پرنده، شی، انسان و اسطوره انسانی، مکان، حیوان، حشره و سایر مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

**۱) طبیعت:** عناصر طبیعی که در این گروه قرار می‌گیرند؛ مانند: ستاره، شب، آفتاب، رود، نسیم، طوفان،... در این بخش به نمادهای طبیعی که بسامد بیش‌تری دارند، اشاره می‌شود. شب: شب، در شعر تاگور بار معنایی مثبت ندارد. شب در یزدان‌شناسی عرفانی، نماد غیبت آگاهی معین، یعنی آگاهی تحلیل‌پذیر و قابل بیان است و بیش از آن نشانه‌ی فقدان هر گونه امر بدیهی و حمایت‌های روانی است. شب نماد مرگ نیز است. (شوالیه و گریبان، ج ۳، ۱۳۸۵: ۳۰). شب در سروده‌ی ۶۷ کتاب باغبان نمادی از وحشت و تنهایی است. «هرچند شام با قدم‌های شمرده و آهسته فرا می‌رسد و اشاره کرده است که همه‌ی نغمه‌ها خاموش شوند/ هر چند هم‌رهان تو رفته‌اند آرام کنند و تو خسته هستی/ هر چند ترس و هول در ظلمت و تاریکی حکم فرماست.» (تاگور، ۱۳۳۶: ۵۶).

نمادهای طبیعی که در این سروده مشهودند برای انتقال مفاهیم احساسی و عارفانه‌ی تاگور به کار گرفته شده‌اند. در این شعر بیش‌تر حالت قبض و گرفتگی عارف به تصویر کشیده شده است. شب بر سر راه عارف افتاده و سپیده‌دم در ورای تپه‌های تاریک به خواب رفته است. در سروده‌ی (۶۴) همین کتاب شب نمادی از ناآگاهی و غفلت است. راوی سالکی را مورد خطاب قرار داده است که می‌خواهد مسیر عرفانی را در غفلت و بی‌خبری طی کند. «ای مسافر آیا باید بروی؟! شب هنوز تاریک است. هنوز جنگل حله‌ی ظلمت-های مخفی است.» (همان ۵۱).

نماد شب گاهی در مفهوم غم است. «آوایی غمناک/ در میان ویرانه‌های سالیان/ آشیان دارد/ شب برایم آواز می‌خواند که/ «دوستت داشتم» (تاگور، ۱۳۹۷: ۴۹).

در این بند از شعر گیتانجالی، شب، نماد است و نماد ناامیدی است. از عارفی حکایت می‌کند که در رسیدن به مقصود ناامید شده است و راه نجات از ناامیدی در عشق ورزیدن است. معتقد است اگر امید نباشد مرگ برای انسان از هرچیز گوارتر است. «نکبت و بدبختی بر در سرایت می‌کوبد و پیام می‌دهد که/ پروردگارت بیدار است و دعوت می‌کند که از خلال ظلمت شب به میعاد عشق روی‌آوری.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

تاگور در برخی از اشعارش به مفهوم نمادهای شعری خود اشاره می‌کند. مانند: سروده‌ی ۷ از کتاب «عبور»؛ «شب تاریک است و زائر تو نمی‌بیند/ دستم را بگیر. از نومیدی رهائیم ده.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۲۱۱). او شب را نماد ناامیدی می‌داند.

گاهی شب رمزآلود همان مفهوم غم است. در شعر «از میان شب تاریک» نیز به مفهوم دیگر شب اشاره دارد: «بارها و بارها شب تاریک غم/ به در خانه‌ام آمده است.» (همان: ۳۸۴) در شعر «بال‌های مرگ» نیز به نماد شب در مفهوم غم، اشاره می‌کند. «در شامگاه تاریک دیدم/ که ناگهان دست راست مرگ/ به گردن زندگی پیچیده/ و آن را با بندهای خونین بسته است.» (اسعد، کمالی بانیان و درخشیده، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۳).

در این بند از کتاب «بال‌های مرگ» شب نماد ترس و وحشت است. «موقعی که در عمق شب/ در نور خیالی بستر بیماری/ حضور بیدار تو ظاهر می‌شود پس می‌دانم که تو مرا ترک می‌کنی/ و ترس بی‌اعتنایی ترسناکی به «همه»/ در سراسر آسمان گسترده می‌شود.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۵۷). تاگور از نماد شب برای بیان احساسات و افکار خود استفاده کرده است که اغلب در مفهوم مرگ، ناامیدی، تنهایی و غم است.

خورشید و فروغ صبحگاهی، سپیده، روز. خورشید: منبع ذخایر متعالی است. نماد معنویت و روشن‌گری است. (سرلو، ۱۳۸۸: ۳۷۵). نماد خورشید در اشعار تاگور بار معنایی مثبت دارد و برای تفهیم احساسات و افکار عارفانه به خدمت شاعر آمده است.

«دوستم/ دل بزرگ تو/ با برآمدن خورشید خاوران/ هم‌چون ستیغ برف‌پوش تپه‌ای تنها/ در سپیده‌دم درخشید.» (تاگور، ۱۳۹۷: ۷۲). در این قطعه‌ی کوتاه خورشید نماد حقیقت مطلق است. زمانی که حقایق معنوی برای عارف روشن می‌شود تالو حقیقت وجود او را هم نورانی می‌کند.

در قطعه‌ای دیگر؛ خورشید نماد انسان کامل است. مانند: «ای ماه، چشم به راه کیستی؟» - چشم به راه خورشید/ تا بر او درود فرستم/ و راه بر او بگشایم.» (همان، ۱۵). در این قطعه خورشید، نماد معنویت و شناخت عرفانی است: «گریه کنی اگر/ که آفتاب را از دست داده‌ای/ ستارگان را نیز/ از دست بخواهی داد.» (همان: ۹). مخاطب راوی عارفی است که برای از دست دادن معرفت درونی گریه می‌کند.

در این بند از کتاب نیلوفر عشق، خورشید نماد خداوند است. به باور راوی اندوه او را به خداند نزدیک می‌کند. «می‌دانم اندوهم برگ‌های سرخس را پهن می‌کند/ و دلش را رو به خورشید باز می‌کند.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۲۳). در این بند، خورشید نمادی از لطف و عنایات خداوندی است. «ابراهیم تیره فروغ خورشید را از بالا محو کرده‌اند/ و ما پرنده‌های قفس فریاد می‌زنیم و از تو می‌پرسیم: «دوستم آیا لحظه‌ی مرگ آفرینش رسیده؟/ آیا خدا عنایات خود را از آسمان دریغ داشته؟» (همان: ۲۰۹)

در باور بسیاری از ملت‌ها اگر خورشید خود خدا نیست، مظهر الوهیت است. (شوالیه و گریبان، ج ۳، ۱۳۸۵: ۱۱۷). فروغ صبحگاهی در این سروده نماد امید و مظهر الوهیت است. «وقت آن شده که نفس ناگهانی فروردین از آن دور دست/ رایحه‌ی امید را به دل‌های ما بیاورد/ و فروغ صبحگاهی با افسون طلایی‌اش/ میله‌های آهنین زندان ما را طلا کند.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۰۹).

روز در این قطعه، نماد امید و شادی است. «و خاموشی صدای خود را خواهد یافت. روز نزدیک است/ و بار تو هدیه تو خواهد شد/ و رنج‌هایت را روشن خواهند کرد.» (همان: ۲۱۲). راوی معتقد است در راه عرفان رنج و سختی راه را برای عارف روشن کرده و او را به شادی معنوی می‌رساند.

باید دانست که درک نمادهای عرفانی برای تمام خوانندگان به گونه‌ای ثابت نیست اما با توجه به دیدگاه عارفانه‌ی شاعر می‌توان چنین مفاهیمی را برداشت کرد؛ زیرا بسیاری از نمادها در همان مفاهیم جهانی و شناخته شده به کار رفته‌اند.

ستاره: کانون نور الهی، مرکز عرفان است. ستاره نماد کمال است. ستاره مظهر خداوند در شب ایمان است تا مؤمن را از شر تمام موانعی که بر سر راه رسیدن به خداوند است حفظ کند. (شوالیه و گربران، ج ۳، ۱۳۸۵: ۵۳۷).

یکی از نمادهای طبیعی که در شعر تاگور تکرار شده است، ستاره است و همواره نماد مثبت است. و در هر سروده مفهومی یکسان ندارد. در شعر «گوهر جادویی آتش» ستاره‌ها نمادی از نشانه‌های معرفت و ایمان و امیداند. مخاطب راوی در این شعر خداوند است.

«جانم را به گوهر جادویی آتش لمس کن / این زندگیم را به هدیه‌ی آتش خجسته کن / بگذار که شب‌ها نوازش تو از بالای تاریکی بگذرد / و ستاره‌های نو را بشکافند / تاریکی از پیش چشم‌ها کنار می‌رود. (تاگور، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

وقتی عارف در اندوه و غم ناشی از دوری از معبود فرو رفته است تنها لطف و نوازش خداوند است که می‌تواند بارقه‌های معرفت و ایمان و امید را در دل او روشن کند.

گاهی نماد، در شعر تاگور تنها مفهوم عرفانی ندارد ممکن است در مفهوم عرفانی - فلسفی باشد. مانند: ستارگان در این قطعه؛ «بشتاب / ستارگان را گفت: «دانا یان می‌گویند / که روزی / فروغتان پایان خواهد یافت / ستارگان پاسخی ندادند.» (تاگور، ۱۳۹۷: ۵۴).

در این بند، ستارگان نماد انسان‌های کامل‌اند. کسانی که می‌توانند رهبری و هدایت انسان‌ها را بر عهده بگیرند. «ستاره» در شعری از کتاب گیتانجالی، نماد کانون نور الهی است. «ای تصویر کمال، ای طرب و سور بی‌غل و غش / اما یکی از آن میان فریاد برآورد: در خط زنجیر

نور شکافی پیدا است و گویا که یکی از ستارگان ناپدید شده است. / پس به ناگاه سیم زرین چنگشان پاره شد / و از نوا باز ایستادند و دهشت زده بانگ برآوردند / آری، آن ستاره همان کوبی که بهترین ستارگان و مایه‌ی فخر و شرف افلاک بود ناپدید شده است» (تاگور،

۱۳۹۶: ۲۰۲). آغاز این شعر به آغاز آفرینش جهان پرداخته است و آن زمان که کانون نور الهی گم می‌شود خداوندان افلاک از طرب و نوازندگی دست می‌کشند.

در شعر «در کشاکش زندگی» از کتاب صدپند، ستاره نماد روشنی و امیدواری است. این شعر نیز عارفانه است و مخاطب شاعر، خداوند است. «ای آن که در دلم جای گزیده، من در جست‌وجوی تو شتابانم! / تنها او موجود زنده و جاودانی است / به خاطر اوست که

آسمانم در شب پر از ستاره و بامدادان بیشه‌ها سرسبز و خرم است.» (تاگور، ۱۳۴۷: ۸۳).

در سروده‌ی «در کنج معبد» ستارگان نماد فرشتگان‌اند. «در این کنج خلوت نشسته تو را ستایش می‌کنم/ این گوشه‌ی تنهایی را به من ارزانی فرما/ مولای من! در این جهان پر آشوب کاری از دستم نیامده/ زندگانی من در سرودن نغمه‌های تو بگذشت./ در این خلوت- گاه امن تو/ هنگامی که ستارگان دورت حلقه زده و به پرستش تو مشغول‌اند،/ مرا بفرما که در نیایش تو نغمه‌سرای کنم!» (همان: ۴۳) در این قطعه راوی با خداند سخن می‌گوید و از او می‌خواهد زمانی که فرشتگان خدا را ستایش می‌کنند از او هم دعوت کند تا همصدا با آنها با نغمه‌هایی که سروده خدا را بستاید.

ستاره در این قطعه، نماد ومظهر خداوند است. «بگذار بیان‌دیشم/ که در میان ستارگان ستاره‌ای هست/ که از میان ناشناخته تاریخ/ راهنمای زندگی من است.» (تاگور، ۱۳۹۷: ۴۸).

باران: باران نماد تأثیرات معنوی است. (سرلو، ۱۳۸۸: ۱۸۲). باران نماد رحمت الهی و حاصل خیزی مادی و معنوی است. (شوالیه و گریبان، ج ۲، ۱۳۸۵: ۲۲). نماد باران در اشعار تاگور اغلب در مفهوم مثبت است و برای بیان اندیشه و احساس عارفانه‌ی او به کار گرفته شده است. «خداوند روزهاست که باران دیر کرده و بر دل بی‌حاصل و لیم یزرعم نباریده است.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۳۶). راوی روزهاست که منتظر نزول تأثیرات معنوی در دلش است. بنابراین باران در این شعر نمادی روشن است.

در این قطعه، باران، نماد حاصل خیزی است. «قطره‌ی باران/ با یاس به نجوا گفت: «مرا همیشه در دلت نگه‌دار»/ گل یاس آهی کشید که: افسوس! و به خاک افتاد.» (تاگور، ۱۳۹۷: ۷۶).

باران در این سروده در مفهوم منفی است. «نکبت و بدبختی بر در سرایت می‌کوبد و پیام می‌دهد پروردگارت بیدار است و دعوتت می‌کند که از خلال ظلمت شب به میعاد عشق روی آری. آسمان از ابرها سیاه و تیره شده باران پیاپی می‌بارد./ من نمی‌دانم چه چیز مبهمی است که وجود مرا به هیجان می‌آورد.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۱۶). در این جا باران نماد اندوه است.

طوفان: در کتاب مقدس و بر طبق سنت طوفان به مداخله الهی و به خصوص خشم خداوند تعبیر شده است و در عین حال به معنای فرود آمدن بلایی برای گرفتن انتقام است. طوفان یادآور جلال و قدرت الهی است که دشمنان ملت پهوه را در هم می‌شکند، و صلح را برایشان به ارمغان می‌رود.



طوفان نماد مظهر الهی است، مظهر قدرت مطلق خداوند است. طوفان مظهر خشم الهی و کیفر خداوندی نیز است. همچنین طوفان مضمونی تغزلی دارد، نماد آرزوهای انسان برای یک زندگی غیر معمولی، یک زندگی پر تلاطم اما سوزان از اشتیاق است. عشق به طوفان، نیاز به شدت و حدت در هستی است. (شوالیه و گربان، ج ۳، ۱۳۸۵: ۲۲۹-۲۲۷)

در این بند از شعر گیتانجالی طوفان نماد خشم خداوند است. «خداوند! روزهاست که باران دیر کرده... طوفان دژم و تیره و مرگ‌بارت را بفرست.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۳۶) راوی در این بند تنها نشانه‌ای از خداوند می‌خواهد اگر رحمت خداوندی به او نمی‌رسد خداوند خشمش را نثار او کند.

در سروده‌ی (۴۲) از کتاب باغبان راوی از فنا کردن تمام ارزش‌های مادی و نفسانی برای رسیدن به دانایی و کمال می‌گوید. و تنها منبع برای رسیدن به کمال روی آوردن به جلال و عظمت الهی است. «ای دیوانه، ای مست بی‌خود و مدهوش!... اگر بادبان‌هایت را به روی طوفان بگشایی و سکان را بشکنی، و آن‌گاه ای رفیق من، من از تو پیروی خواهم کرد و خویشتن را مست و خراب خواهم ساخت. دانسته‌ام که معراج دانایی در آن است که خویشتن را مست و خراب سازم و به فئای خود بکوشم.» (تاگور، ۱۳۳۶: ۳۷ - ۳۸). طوفان در این بند نماد جلال و قدرت الهی است.

در این قطعه، طوفان‌ها نماد سختی‌ها و دشواری‌های زندگی هستند. «ای یار بیا، برنگرد، به این زمین سخت قدم بگذار/ رویاها را در تاریکی جمع نکن/ طوفان‌ها در آسمان می‌توفند/ آذرهای آذرخش به خواب ما می‌تازند./ به زندگی مشترک فرود بیا.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۲۹۷). مخاطب راوی در این شعر، همسر یا معشوق اوست. از او می‌خواهد با وجود سختی‌های زندگی مشترک با او بماند. نماد طوفان در مفهوم مثبت و منفی در شعر تاگور جلوه‌گر است. اما اغلب تعبیری عارفانه دارد. از میان ۲۵۵ واژه نمادین در اشعار ترجمه شده تاگور، ۱۴۸ مورد به طبیعت مربوط است؛ (۵۸) درصد.

**۲) گیاهان:** مانند: نیلوفر، گل، خارها، برگ، غنچه، آلاله، بسامد گل در اشعار تاگور بیش از سایر گیاهان است.

گل: یوحنا از گل به عنوان تصویر فضایل روح نام می‌برد، آن را نماد کمال معنوی می‌داند. در آیین هندو گل با عنصر اثیر ارتباط دارد. گاه نماد ناپایداری ذاتی است. (شوالیه و گربان، ج ۴، ۱۳۸۵: ۷۴۳-۷۳۸).

گل در شعر تاگور اغلب نمادی مثبت است. در قطعه‌ی زیر گل، نماد زیبایی معنوی و کمال معنوی است، همچنین در مفهوم اعمال خلاقانه و مثبت که برای پایداری در ایمان از

روح مشتاق سر می‌زند. «ای انسان چراغت را بیرون آر! جنگل‌ها بی‌گل‌اند/ پرنده‌ها لب از آواز خواندن بسته‌اند.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۴۱). از انسان می‌خواهد در حرم‌هایی عاری از زیبایی معنوی و اعمال خلاقانه به عشق متوسل شود.

«ای خدای معبد ویران... نسیم بی‌قرار بهاری به درون منزل خالی از سکنه و عزلت‌کده تو وزیدن می‌گیرد./ و مژده شکفتن گل‌ها را می‌دهد./ گل‌هایی که دیگر برای عبادت تو نثار نمی‌شود./ پرستنده دیرین تو پیوسته مشتاق و در آرزوی عنایتی است که ...» (تاگور، ۱۳۹۶: ۲۱۵). در این بند نیز گل نماد کمال مطلوب است و دلیل نثار نشدن کمال مطلوب و اعمال خلاقانه روح مشتاق به خداوند را در دریغ شدن عنایت از سوی خداوند می‌داند.

در این قطعه؛ گل نمادی از سرشت موقتی زندگی بشر است. (شارما و پندیت، ۲۰۱۶: ۶۵۷). «این گل ملوس را بچین و نگاه‌دار. در این کار درنگ مکن چون بیم آن دارم که پژمرده و خم‌گشته فروافتد و به گرد و خاک بدل گردد.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۸۶) در این قطعه گل را می‌توان نوعی نماد فلسفی و دینی دانست. گل، نماد زیبایی و کمال معنوی است. «خداوند برای خورشید/ و نه برای زمین،/ بلکه برای گل‌هایی که برایمان می‌فرستد/ چشم به راه پاسخ است» (تاگور، ۱۳۹۷: ۱۴).

تاگور در شعری از کتاب «صد پند» به یکی از مفاهیم نمادین گل اشاره می‌کند. گل همان نغمه‌ای است که سعادت در آن نهفته است. «اینک در میان من و تنها تارساز در سوز و گداز است/ اگر در این تیرگی دیگر کسی را نبینم چه باک! گلی که در گلستان از شاخه‌ای بچینند! همان نیست که در جست‌وجوی آن هستیم،/ بلکه گل آن نغمه‌ای که سعادت در آن نهفته و از دیدگان ما پوشیده است!/ به سوی همان گل، کشتی نغمه‌ام را می‌رانم!» (تاگور، ۱۳۴۷: ۷۷)

بنابراین مقصود او از گل، گل موجود در طبیعت نیست؛ گل نمادی از زیبایی‌ها و خوبی‌های به کمال رسیده‌ی باطنی است که با چشم مشاهده نمی‌شود. در این بند از کتاب گیتانجالی نیز گل نماد و در همین معنی است. «من همیشه جهد دارم تا هر نوع شر و ناپاکی را از دل خویش بزدایم و با گل و گل‌زار دل ببندم/ چون یقین دارم که تو در اعماق ضریح مقدس قلبم جای داری» (تاگور، ۱۳۹۶: ۸۳). مخاطب شاعر در این قطعه خداوند است ابتدای شعر با ای واجب الوجود! آغاز می‌شود. با توجه به مثال‌های یاد شده روشن است که نماد گل اغلب برای انتقال احساس و تفکر عارفانه‌ی شاعر در اشعارش جلوه‌گر شده است.

نیلوفر: «در مصر، نیلوفر، نماد زندگی نوشکفته یا نماد پیدایش آغازین است. نیلوفر هشت برگ را در هندوستان دایره‌ای پنداشته‌اند که محل سکونت برهماست و آن را تجلی آشکار اعمال رمزی او دانسته‌اند. نیلوفر «هزار برگ» نمادی از آخرین مکاشفه است. نیلوفر از کهن‌ترین روزگاران برگزیده مورد تایید مردم چین، ژاپنی‌ها، هندوان، مصریان و آریایی‌ها بوده است.

گل نیلوفر از ناف ویشنو می‌روید و نماد این باور است که جهان هستی از خورشید مرکزی یعنی نقطه مرکز یا حرکت‌دهنده ثابت نشأت می‌گیرد. نیلوفر را به بسیاری از خدایان منسوب دانسته‌اند. در نمادپردازی نیلوفر، فرضیه تجلی و وقوف بر فرضیه مرکز رمزی - که یک افزوده غربی است - غلبه دارد.» (سرلو، ۱۳۸۸: ۷۹۳). «در نظر تاگور گل نیلوفر رمز بیداری انسان و نشان کمال اندیشه‌ی انسان است.» (عابدی، ۱۳۷۶: ۱۳۹).

گل نیلوفر، در این شعر نماد مکاشفه است. «ای دریغا که در روز شکفتن / گل نیلوفر / حواسم پراکنده بود / و من آن را نشناختم. / دامنم تهی ماند و از فراچیدن گل غافل گشتم.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۰۶).

راوی در این سروده از مکاشفه و کشف و شهود عارفانه‌ای می‌گوید که به آن دست یافته است. در آغاز گمان می‌کند این مکاشفه که جاننش را عطرآگین ساخته است از نسیم باد صبا است. اما در پایان متوجه می‌شود که آن عطر خوشبوی مکاشفه و بیداری از دباری خیلی نزدیک به مشام‌اش می‌رسد و این کشف و شهود عارفانه از دل خود او جوشیده است. بنابراین گل نیلوفر نمادی است عارفانه و در معنای مکاشفه و بیداری است. مثال دیگر؛ «و دل ناامیدم به مانند‌نی‌ای میان تهی نفیر شکایت از درد خود را به آهنگ موسیقی حکایت می‌کند / و از سرشک دیده‌ام سنگ آب خواهد شد / به یقین می‌دانم که صد گلبرگ یک نیلوفر آبی برای ابد ناشکفته نخواهد ماند و بالاخره مکشوف و برهنه گشته شهد مکتومش ربوده خواهد شد. (تاگور، ۱۳۹۶: ۲۳۳-۲۳۲).

در این شعر راوی از تکبر و غرور خود می‌گوید که سرانجام به دیوار ذلت خواهد خورد. در راه رسیدن به معشوق غرور جایی ندارد. و اگر در این راه ناامید شده، اشک می‌ریزد مطمئن است که سرانجام او نیز به کشف و شهود عارفانه خواهد رسید و چشمی از فراز آسمان نیلگون به سوی او خواهد افتاد.

خار: «خار یادآور وجود موانع، مشکلات است خار یادآور زمین وحشی و کشت نشده است کاهنان خار را به عنوان ابزار ریاضت به کار می‌بردند. خار را در پای خود فرو می‌کردند تا خون جاری شود و خون را تقدیم خدایان می‌کردند. (شوالیه و گربران، ج ۳، ۱۳۸۵: ۵۲).

در این شعر خار نمادی از موانع و مشکلات است. «ای دنیا من گل تو را چیدم/ آن را به قلب خود فشردم. خار آن خلید./ هنگامی که روز به پایان رسید و تاریخ شد دریافتم که گل پژمرده است ولی درد خار آن باقی است.» (تاگور، ۱۳۳۶: ۴۹).

برگ: در نمادپردازی مردم چین تمثیلی از شادی است مجموعه چند برگ نشان‌دهنده-ی مردم است. نماد افراد انسانی است. (سرلو، ۱۳۸۸: ۱۹۵). در این قطعه عناصر طبیعی همه نمادین هستند. «برگ/ آن‌گاه که عشق می‌ورزد گل می‌شود/ و گل آن‌گاه که می‌پرستد/ میوه می‌شود.» (تاگور، ۱۳۹۷: ۴۵). در این بند، برگ نماد انسان است، انسان آن‌گاه که عاشق می‌شود به مرتبه‌ی کمال معنوی می‌رسد و زمانی که عابد می‌شود به نیک‌بختی و سعادت می‌رسد. برگ اینجا نمادی در مفهوم فلسفی است. از میان ۲۵۵ واژه نمادین ۵۷ مورد آن مربوط به گیاهان است، (۲۲/۳۵ درصد).

**۳) پرندگان** مانند: مرغ، پرنده، طاووس، گنجشک. نماد پرندگان در مقایسه با نمادهای طبیعت و گیاهان بسامد کمتری دارد.

پرنده: پرنده نمادی از معنویت است. نماد ارواح یا فرشتگان، امدادهای فراطبیعی است. (سرلو، ۱۳۸۸: ۲۱۹). پرندگان نماد مراحل معنوی‌اند. پرنده نماد عشق خداوندی است. که کوشش دارد روح را از ماجراهای شیطانی و ارواح خبیث حفظ کند. (شوالیه و گبران، ج ۳، ۱۳۸۵: ۱۹۷).

در این سروده، پرنده نماد روح است. شاعر روح را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آن یادآور می‌شود که آزاد است و نباید خود را در ترس و ناامیدی حبس کند. «ای پرنده آزادیت را در هوا احساس کن/ نگذار بال‌هایت بترسند./ تسلیم دام آشیانه و افسون شب نشو/ تو آن امید پنهان را که در خواب/ در رویاهای تو زمزمه می‌کند احساس نمی‌کنی.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۳۹).

در این سروده نیز؛ پرنده نماد روح است. «وقت رفتن پرنده فرارسیده/ و چون باد از جنگل بوزد آشیان خاموش از ترانه/ بی‌درنگ/ به خاک می‌افتد/ من در سپیده‌دم با برگ‌ها و گل‌های پژمرده/ در آسمان بیکران/ به سوی سواحل غروب پرواز خواهم کرد.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۵۳). راوی در این سروده به مرگ خود اشاره می‌کند و زمان هجرت روح و این قطعه از دفتر بال‌های مرگ آخرین دفتر شعری اوست. در این سروده از کتاب گیتانجالی، مرغ بامدادی نماد فرشته یا عشق خداوندی است. «سپیده‌دم من به مانند گدایی به جست-وجو پرداختم تا اقلأً یک یا دو گلبرگ هم شده باشد به دست آرم/ آه بر من! چه بی‌نوا

هستم! پس چه حاصل من شد؟ مرغ بامدادی/ چهچه می‌زند و می‌پرسد: «بانو، چه حاصلت شد؟» گل که نیست، ادویه خوشبو که نیست، گلاب افشان که نیست. فقط شمشیر سهمگین توست.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۵۹). موارد یاد شده پرنده و مرغ نماد و بیانگر احساس و اندیشه‌ی عارفانه‌ی شاعرند.

طاووس: نماد خودنمایی زیبایی و قدرت است در سنت عرفانی نماد تمامیت است. (شوالیه و گبران، ج ۴، ۱۳۸۵: ۲۰۸-۲۰۵). در این قطعه‌ی کوتاه طاووس، نماد فلسفی است؛ «برای بار دم طاووس افسوس می‌خورد/ گنجشک.» طاووس نماد خودنمایی و زیبایی است و گنجشک نماد سادگی و ضعف. در مجموع از میان ۲۵۵ واژه نمادین ۱۰ مورد آن مربوط به پرندگان است؛ (۳/۹۲ درصد). نماد پرندگان اغلب، برای مفهوم عرفانی به خدمت شاعر آمده‌اند.

#### ۴ حیوان: مانند: اسب، مار، شغال، غوک، گوزن‌زیرین.

اسب: اسب را در اصل با ظلمت جهان اهریمنی مرتبط می‌دانند، گاه حامل مرگ است و گاه حامل زندگی. (شوالیه و گبران، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۳۵). در شعر زیر اسب نماد حامل مرگ است. مخاطب راوی در این سروده مسافر است مسافری که قصد هجرت از این جهان را دارد. «ای مسافر! آیا باید بروی؟... درها به روی تو باز هستند. اسب تو آراسته و آماده پهلوی در ایستاده است. ای مسافر کدام روح بی‌خواب و مضطرب بر تو سایه انداخته و در دل ظلمت‌های نیمه شب تو را لمس کرده است؟» (تاگور، ۱۳۳۶: ۵۲). شاعر از مسافر مرگ می‌خواهد به سفر نرود او حتی حاضر است دست از نوازندگی و برط خود بردارد خاموش بنشیند تا مسافر در کنارش بماند.

مار: نماد پلیدی، حيله‌گری، خیانت، شیطان و نیروهای متضاد است. (جایز، ۱۳۷۰: ۱۲۷). در این سروده مارها نماد شیاطین‌اند. «همه جا/ مارها نفس زهرآگین خود را بیرون می‌دهند/ در چنین زمانی، کلمات نرم صلح مثل شوخی‌های تو خالی خواهد بود. پس مرا بگذار پیش از این که بروم/ آخرین درودم را به آن‌هایی بفرستم/ که همه‌جا در کارند تا با اهریمن پیکار کنند» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۵۵).

شغال: نماد میل، حرص، شهوت‌رانی است. (شوالیه و گبران، ج ۳، ۱۳۸۵: ۶۷). در سروده‌ای از کتاب باغبان شغال، نماد است. راوی می‌گوید: اگر روح او هجرت کند دیگر چه کسی می‌تواند نغمه‌های پرشور و سرشار از جذبه‌های الهی بسراید اگر او برود ستاره (مرکز عرفان) ناپدید می‌شود و شغالها (حرصها) فریاد بر می‌آورند. «اگر من بر ساحل حیات نشسته و در عوالم مرگ و ماورای مرگ سیر و سگال کنم و روحم را به آن جاهای دور بفرستم

سرودهای عاشقانه و نواهای پر از جذبات آنها را کدام کس به هم در خواهد آمیخت؟ ستارگان شامگاهان ناپدید می‌شوند شغالها به یک صدا در حیاط ویرانه در پرتو ماه رنگ باخته‌ای فریاد می‌کنند.» (تاگور، ۱۳۳۶: ۳) شغال نماد حرص و امیال است.

غوک: در هند سمبل باران است. صدای آواز قورباغه با سرود آیین‌های مقدس مقایسه شده است. (جایز، ۱۳۷۰: ۹۷). در سروده‌ی «ای شب‌گرد» غوک‌ها نمادی از شادی هستند. «نمی‌دانم این شب تار چگونه در دلت رخنه نموده؟/ چه اسراری در دل داری که بر زبان نمی‌یابد! در آن بیشه غوک‌ها غوغا خواهند کرد/ ماه نیمه تمام از دریچه به چشم تو خواهد آمد/ ای دیوانه!... این همه زاری و بی‌قراری از چیست؟» (تاگور، ۱۳۴۷: ۴۸).

نمادهای حیوانات در اشعار یاد شده در مفهومی فلسفی هستند که برای نمایش افکار و اندیشه‌های فیلسوف و عارف شاعر، در شعر، به خدمت او آمده‌اند. از میان ۲۵۵ واژه‌ی نمادین تنها، پنج مورد آن مربوط به نماد حیوان است؛ (۱/۹۶ درصد).

**۵) اشیا:** مانند: بادبان، بند، چراغ، قایق، زنجیر، شمشیر، دستبند و... در این بخش به پر کاربردترین اشیاء نمادین در شعر تاگور پرداخته خواهد شد.

چراغ: چراغ نماد هوش و نماد روح. (سرلو، ۱۳۸۸: ۳۰۱). چراغ در آیین بودا انتقال زندگی و زنجیره‌ی زندگی‌های متوالی است. بودا تعلیم می‌دهد با خود باشید از برای چراغ یعنی با ذات جهان باشید چراغ یکی از مظاهر انسان است همچنین نماد عشق و حضور است. (شوالیه و گربران، ج ۳، ۱۳۸۵: ۴۹۳). تاگور گاه چراغ را نماد عشق می‌داند چنان‌که در این سروده می‌گوید «موقعی که من چراغ عشق را در دلم بالا می‌گیرم نورش روی تو می‌افتد/ و من پشت آن در سایه می‌مانم.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۲۰۳). در این قطعه نیز چراغ نماد عشق است. «هرگاه که دلت می‌خواهد چراغ را خاموش کن/ تاریکی‌ات را خواهم شناخت/ و آن را دوست خواهم داشت.» (تاگور، ۱۳۹۷: ۹۰).

مثال دیگر: مرا آسمان/ به پنجره‌ای و/ چراغی افروخته و/ انتظاری فراسوی آن ماند (همان: ۶۰). در این بند چراغ نماد روح است. «چراغ کجاست؟ آن را به آتش سوزان شوق برافروز/ چراغی هست اما هیچش از شعله اثری نیست افسوس! پس صد بار تورا مرگ گوارتر است.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

روح بدون عشق برای شاعر چون پایان زندگی است انسان زمانی می‌تواند ادعا کند که زنده است و زندگی می‌کند که عاشق باشد مادامی که عشق باشد در روشنایی است و چون روح از عشق خالی باشد در تاریکی است.

در این قطعه چراغ، نماد راهنما و هدایت‌کننده، دانش و آگاهی است. «ای مرگ، تو در زندگی‌ام / غم بزرگ بی‌مرگ را جا گذاشته‌ای / فکر می‌کنم چراغ روشنی بردارم / و آنجا که پایان و آغاز چیزها به هم می‌رسند / چشم به راه بنشینم / جهانم از درهایی که تو باز کرده‌ای به آنجا برفت». (تاگور، ۱۳۸۸: ۲۶۶).

در این بند از شعر کتاب گیتانجالی چراغ نماد حضور قلب است. «جمال او را ندیده‌ام و به آوایش گوش نداده‌ام تنها صدای پایش را در جاده جلو منزل‌گاه خویش حس کرده‌ام روزگاری دراز گذشته تا بساط او بر زمین گسترده شده اما چون هنوز چراغی روشن نیست او را به درون سرای خود نتوانم خواند / من به امید وصالش زنده‌ام / اما من کجا و روزگار وصل کجا؟» (تاگور، ۱۳۹۶: ۹۷). راوی خود را در جایگاهی نمی‌بیند که بتواند به معبود برسد حضور او را همواره در زندگی خود احساس کرده است اما هنوز روحش به مرتبه‌ی حضور قلب و دانش نرسیده است تا خداوند درون سینه‌اش باشد. نماد چراغ در شعر تاگور نمادی است عرفانی و بار معنایی مثبت دارد.

زنجیر: نماد عام زنجیر یعنی قید و بندها و ارتباطات (سرلو؛ ۱۳۸۸: ۴۵۶). زنجیر به طور کلی نماد پیوند بین دو نهایت و یا دو موجود است. زنجیر همان درخشش و پایداری در استدلال است. زنجیر نماد تمام پیوندهای ارتباطی، هماهنگی، وحدت و در نتیجه ازدواج، خانواده، شهر، ملت و تمامی گروه‌ها و تمام کارهای اشتراکی است. زنجیر نشانه مرحله‌ای از پیشرفت یا پسرفت شخصی است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۳: ۴۷۳).

زنجیر در شعر تاگور نماد است و بیشتر در همان مفهوم عام به کار می‌رود. مانند: «آیا خدا عنایات خود را از آسمان دریغ داشته؟ وقت آن شده که نفس ناگهانی فروردین از آن دور دست رایحه‌ی امید را به دل‌های ما بیاورد.. امروز زنجیرها به پای‌مان سنگینی می‌کنند و در آسمان هیچ پرتو روشنی دیده نمی‌شود.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۰۹). زنجیر نماد قید و بندهای دنیایی است. در این بند از شعر گیتانجالی نیز زنجیرها نماد است. «امروز صبح زود زمزمه‌ای شنیدم که در قایقی به سفر خواهیم رفت / و فقط من و تو در آن خواهیم بود / و هرگز ذی‌حیاتی در جهان از این سفر مقدس ما و از مقصد این زیارت واقف نیست / آیا هنوز وقت آن سفر فرا نرسیده است؟ که می‌داند که زنجیرها چه وقت گشوده می‌شود.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۴۱)

زنجیرها نمادی از ارتباطات هستند. هر آنچه که انسان را به هستی وصل می‌کند. مقصود شاعر از سفر، مرگ و هجرت از دنیاست. گویی زمان مرگ به او الهام شده است. در شعر «ای اسیر» از کتاب صد پند زنجیر نماد تعلقات است. «ای اسیر کیست که تو را

گرفتار و پایت را این چنین در زنجیر بسته است؟! او مولای من بود! ولی این زنجیر گران را به پایم بسته است خود من این زنجیر را پس از رنج بی پایان ساخته و پرداخته‌ام! در این اندیشه بودم که این جهان! اسیر و فرمان بردارم گردد و خود آزاد بمانم! این جهان مطیع من گردد! « (تاگور، ۱۳۴۷: ۳۹).

قایق (زورق): زورق، نماد سفر است. نماد یک سفر دریایی کامل چه توسط زندگان و چه توسط مردگان (شوالیه و گبران، ج ۳، ۱۳۸۵: ۷۳۸). قایق در این بند نماد زندگی خالی و تهی بشر است. « که می‌داند که زنجیرها چه وقت گشوده می‌شود/ و قایق به مانند فرجامین پرتو خورشید در تاریکی شب فرو رفته محو و ناپدید می‌شود؟ » (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۴۱)

در این قطعه نیز، قایق، نماد زندگی پوچ بشری است. «عاقبت سیل رودخانه‌ی خشک شما را لبالب کرده/ زورق بان را صدا کنید/ بند را باز کنید/ زورق را به آب اندازید/ یاران من پارو بردارید/ وام‌تان سنگین شده، بادبان‌ها را برافرازید/ بگذارید هر چه می‌شود بشود « (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۱۸).

شمشیر: شمشیر نماد اتحاد شمرده می‌شود. نماد قدرت است. همچنین نماد روح و کلام خدا است. نمادی از تکامل معنوی است. شمشیر همیشه نمادی متناسب عالی رتبه-گان و والاترین درجات بوده است. (سرلو، ج ۴، ۱۳۸۸: ۵۳۰-۵۳۲). در این شعر از کتاب گیتانجالی شمشیر نماد روح و کلام و قدرت خدا است. «شمشیرت نزد من است. قید و بندهای خود را می‌گسلم و دیگر در این جهان از هیچ چیزم باک و اندیشه نیست از این پس همه علایق و آرایش‌های ناچیزم را به کناری می‌نهم! / ای مالک قلب من! دیگر جایی برای گوشه گرفتن و صبر و شکیب و گریه و اندوه ندارم. شمشیر هدیه تو برای زیب و زینتم بس است. « (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۶۰). مخاطب راوی خداوند است مادامی که قدرت خداوند با اوست به آسانی از تعلقات دنیایی رها می‌شود.

«در میان اشعار تاگور، گیتانجالی کاربرد زیبایی از نمادگرایی را به نمایش می‌گذارد که ترکیب منحصر به فردی از عرفان، موسیقی، مذهب و شعر است» (شارما و پندیت، ۲۰۱۶: ۶۵۷). مثال دیگر از همین کتاب: «اما شمشیرت ای خداوند رعد و طوفان به اعلی درجه زیبایی ساخته و پرداخته شده که مشاهده و حتی تصویر نگاه آن هول‌انگیز و وحشت‌زاست « (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۶۲). در این بند نیز شمشیر نماد روح و قدرت خداند است. راوی عقیده دارد روح خدا بسیار زیباست و انسان جرات ندارد این زیبایی را ببیند. ۴۴ مورد نماد شی



در اشعار تاگور مشاهده شد؛ (۱۷/۲۵). بیشتر اشیاء نمادین تأویلی عارفانه دارند و برای به تصویر کشیدن نگاه عارفانه‌ی تاگور به کار گرفته شده‌اند.

**۶ مکان:** مانند: جنگل، گلشن، بیشه، سنگلاخ، نیستان و...

**جنگل:** نماد ناخودآگاه است. جنگل بکر نماد حرم واقعی است. (شوالیه و گربران، ج ۳، ۱۳۸۵: ۴۵۴). جنگل یکی از نمادهایی است که در ترسیم نگرش عرفانی تاگور نقش مؤثری دارد. در این قطعه، جنگل‌ها نماد حرم‌هایی هستند که عابدان در آن به عزلت می‌نشینند.

«ای انسان، چراغت را بیرون آر! / جنگل‌ها بی‌گل‌اند / پرنده‌ها لب از آواز خواندن بسته‌اند.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۴۱) مقصود این است که حرم‌ها از زیبایی‌های معنوی و کمالات معنوی خالی هستند.

جنگل در این بند نماد ناخودآگاه است؛ «امشب خواب به چشم من نمی‌آید / پی‌درپی در خانه خود را می‌گشایم و در تاریکی به بیرون چشم می‌اندازم / مگر از درم به درآیی ای دوست / محبوبم! بگو بینم از کدام ساحل تیره و تار رودخانه / یا از کدام لبه پر چین و شکن جنگل دور دست و از اعماق چه خفیه گاه تاریک / به نزدم خواهی آمد؟» (تاگور، ۱۳۹۶: ۲۳) راوی باور دارد که خداوند در ناخودآگاه خودش به دیدارش خواهد آمد.

**نیستان:** نی نماد روح مشتاق است. نی دارای قدرت تزکیه و حمایت است. ایزانامی زوج خالق اساطیر ژاپن در بازگشت از عالم ارواح به کمک نی خود را پاک می‌کند. در هند به عنوان مظهر ستون کیهان ملحوظ می‌شود. نی بریده از نیستان همان ساز مقدس دراویش چرخان مولویه است. و نی نماد عارف است. (شوالیه و گربران، ج ۵، ۱۳۸۵: ۴۸۹-۴۸۷). در نخستین شعر کتاب گیتانجالی راوی با خداوند سخن می‌گوید خواسته‌ی خداوند بوده که او از عالم معنی پا به هستی بگذارد و با خوردن شراب زندگی زندگی‌نوبینی را در دنیا آغاز کند و در ادامه؛ «این نی‌لیکی است که از نیستانش جدا ساخته‌ای / بر فراز کوه‌ها و به نشیب دره‌ها برده‌ای.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۷۷). نیستان نماد عالم معنی است و نی روح عارف است.

**ریگستان و سنگلاخ:** در شعر «من هستم و تو هستی» از کتاب صد پند، شاعر از هدف از آفرینش انسان سخن می‌گوید. زندگی ما آدم‌ها در این دنیا از روی بازیچه نیست. انسان برای آن که بتواند در برابر مشکلات نابود نشود باید عاشق باشد و اگر در این دنیا دچار بلاها و سختی‌ها شویم ناامید نمی‌شویم. «ما این جهان را با دیدگان روشن‌بین می‌نگریم! / هر دو ما یک‌دیگر را می‌بینیم، هر دو ما این راه سوزان ریگستان و سنگلاخ را پشت سر گذارده‌ایم!» (تاگور، ۱۳۴۷: ۱۲۳). ریگستان و سنگلاخ نماد مراحل سخت و دشوار زندگی

است. ۱۰ مورد مکان نمادین در اشعار تاگور مشاهده شد؛ (۳/۹۲ درصد). نمادهای مکان نیز برای مجسم کردن فضای عارفانه در شعر مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

### ۷) اشخاص (انسان و اسطوره‌های انسانی)

اسطوره انسانی نمادین:

مرغ ربانی ویشنو: «خدای خیرخواه و محافظ در کیش هندو. ویشنوی یعنی خورشیدی که زمین را با گام هایش می‌پوشاند.

خدای فروتر است.» (دادور و منصوری، ۱۳۹۰: ۲۴۲) در این سروده مرغ ربانی ویشنو نماد محافظ است. «اما شمشیرت که نزد من است از آن زیباتر است. چون که درخشش انحنای خود را از برق می‌گیرد و به مرغ ربانی ویشنو می‌ماند که بال‌های خود را در برابر نور سرخ فام و غضب آلود آفتاب به هر سو پهن کرده باشد.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۶۱)

مایا: «جادوی جهانی است که برای اغوای آدمیان دام‌های مهلک می‌گستراند و آدمی را اسیر خود می‌کند. مایا از لحاظ نیروی خلاقه‌ی الهی، به یک اعتبار معرفت است و به یاری همین نیروست که خدایان و فرشتگان اساطیری چون ویشنو تجسم و ظهور پیدا می‌کنند.» (یاحقی، ۱۳۹۴: ۷۵۲) در این بند مایا نماد بدی است. و شاعر خود به این مفهوم اشاره کرده است. «در پشت مایای بدی نور جاودانه را دیده‌ایم. زیبایی حقیقت در خاک زمین شکل گرفته است.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۷۰)

انسان در مفهوم نمادین:

مسافر: در شعر تاگور نمادی از عارف و سالک است. در این سطر، مسافر نماد سالک مبتدی است. «مسافر هنوز در این سفر باید در هر بیگانه‌ای را بکوبد/ تا مگر او را به خود آرد/ او در راه باید از تمام منظومه‌های آفرینش بگذرد/ تا سرانجام به زیارت آخرین معبد مقدس نائل آید.» (تاگور، ۱۳۹۶: ۹۴). سالکی که تازه به عالم عرفان وارد می‌شود باید از مرشدان و راهنمایان دیگر راهنمایی بگیرد تا بتواند مراحل شناخت و معرفت را به خوبی بگذراند و در نهایت به بالاترین مرحله که زیارت آخرین معبد مقدس است نائل شود.

ملکه و نوکر: در شعر آغازین «باغبان» ملکه نماد مرشد و نوکر نماد مرید است. «نوکر: ای ملکه، بر من رحم کن! ملکه مجلس ختم شده است و خدمت‌کاران من همه رفته‌اند تو چرا بی‌وقت و بعد از وقت آمده‌ای؟/ نوکر: نوبت من وقتی فرا می‌رسد که دیگران رفته باشند./ من آمده‌ام برای آن که بپرسم با این خدمت‌کار آخرینت چه خواهی کرد/ ملکه: در

این وقتی که گذشته است چه می‌خواهی از من داشته باشی؟! نوکر: مرا باغبان گلستان خویش ساز.» (تاگور، ۱۳۳۶: ۱)

نمادهای انسانی را می‌توان به نوعی نمادهای شخصی تاگور دانست. نماد انسان و اسطوره‌ی انسانی در شعر تاگور ۹ مورد است، (۳/۵۲ درصد).

**۸) سایر:** مانند: راه، سایه، نغمه، نور، ظلمت، سفر، سکوت و.....

نور: نور برابر با روح است. نور نیروی آفریننده، انرژی کیهانی و درخشندگی است. نور نماد نیروهای معنوی است. (سرلو، ۱۳۸۸: ۷۸۹). «نور به معنای آگاهی و معرفت است. نور نشانه‌ی تشعشع معنوی یا قلب حقیقی جهان است. نور نمادی از تجلی ذات است. نور همواره نماد حیات، رحمت و خوشی‌هایی است که خداوند عطا کرده است که خدا خود نور است.» (شوالیه و گربران، ج ۳، ۱۳۸۵: ۴۶۴-۴۵۴). نور در شعر تاگور، نمادی مثبت است با تفسیر عرفانی و گاه عرفانی-فلسفی مانند این شعر از کتاب زیربرگ نیلوفر: «نوری که به کردار کودکی عیان/ شادمانه/ در میان برگ‌های سبز بازی می‌کند/ نمی‌داند که آدمی می‌تواند دروغ بگوید.» (تاگور، ۱۳۹۷: ۱۴). تاگور اشعار کتاب «زیر برگ نیلوفر» را تحت تأثیر ترانه‌های کوتاه ژاپن به ویژه هایکو سروده است. این اشعار آمیزه‌ای از تفکر فلسفی و عرفانی شاعرند. نور در این شعر نماد قلب حقیقی جهان است. نمادی از تجلی ذات خداوند است. مثال دیگر: «ابرهای تیره/ گل‌های آسمان می‌شود/ هنگامی که نور آن‌ها را ببوسد.» (همان: ۷۹). آن هنگام که خداوند بخواهد حجاب‌ها و موانع که مانع شناخت او هستند به نیروهای معنوی تبدیل می‌شوند. نور در این شعر نماد خداوند و تجلی ذات اوست.

ظلمت: تاریکی را با نیستی عرفانی مرتبط دانسته‌اند. تاریکی امری قهقراپی است. در روایت‌ها آن را مربوط به اصل شرّ و پستی و نیروهای پلید دانسته‌اند (سرلو، ۱۳۸۸: ۲۵۰). تاریکی و ظلمت نماد شرارت، دام، ترس، شقاوت و ذلت است اما خدا در تاریکی رسوخ می‌کند و تاریکی را از میان برمی‌دارد. (شوالیه و گربران، ج ۳، ۱۳۸۵: ۴۶۴). ظلمت و تاریکی در شعر تاگور نمادی منفی است. «بارها و بارها شب تاریک غم/ به در خانه آمده‌ام/ تنها جنگ‌بزارهایش را دیدم/ نمود بدهیات درد بود/ و حالات بد سیمای وحشت/ در آمدی بر فرییش در ظلمت.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۸۴). ظلمت نماد شرارت و پلیدی است.

در این شعر نیز تاریکی نماد پستی و شرارت است. «گل کوچک می‌شکند/ و فریاد می‌کشد/ ای جهان عزیز/ تنها می‌کنم تاریخ نشو.» (تاگور، ۱۳۹۷: ۲۵). شرارت و پلیدی را می‌توان از موانعی دانست که مانع رسیدن پارسا به خداوند می‌شود.

نغمه: در شعر تاگور نمادی از شادی است. «آیا احساس نمی‌کنید که در هوا شور و اهتزاز برپا شده و از نقطه دور دست و کرانه دیگر نغمه و سرودی پخش شده/ و موج زنان به این‌جا می‌رسد؟» (تاگور، ۱۳۹۶: ۱۰۹) در این بیت نیز نغمه نماد شادی عرفانی ناشی از شوق رسیدن به معشوق است. «افسوس که روزهایم در قفس زرین سپری شدند/ همان روزهای گوناگون من پایان یافتند/ آن روزهای رنگارنگ و شیرین عمر نتوانستند آرزوهای قلبی مرا بر زبان آرند! مگر روزهای عمرم پزندگانی بودند که پیکرشان جز سایه اثر دیگری از خود نگذاشت/ و در آسمان هیچ‌کس نغمه‌ای نسروده است؟» (تاگور، ۱۳۴۷: ۸۵). راوی معتقد است شادی‌های دنیایی آرزوهای قلبی‌اش را نتوانستند برآورده کنند شادی‌ای که می‌تواند او را به آرزوهایش برساند شادی عرفانی و معنوی است.

سایه: نفس یا روح دوم انسان است. سایه اصطلاحی است که یونگ به جنبه ابتدایی و غریزی انسان داده است (سرلو، ۱۳۸۸: ۴۶۷). در عرفان اسلامی تمامی تجلیات حقیقت الهی به عنوان سایه خدا در تاریکی (سایه) ملحوظ می‌شود. (شوالیه و گربران، ج ۳، ۱۳۸۵: ۵۱۴). در این شعر، سایه نماد است و در معنای عرفان اسلامی: «چشم‌هایت را از رنگ‌هایی که روی رود زیبایی موج می‌زند/ ملامال کن/ بیهوده تقلا می‌کنی آن‌ها را بگیری آن‌چه تو با اشتیاق دنبال آنی سایه است.» (تاگور، ۱۳۸۸: ۳۳۷). راوی به مخاطب می‌گوید آن‌چه تو در جست‌وجوی آنی تجلیات حقیقت الهی است نه نشانه‌های کوچکی که تو را به خداوند نزدیک کنند. ۲۷ نماد مربوط به نماد در دسته‌ی سایر است، (۱۰/۵۸ درصد). این دسته از نماد نیز برای تصویر و ترسیم تفکر عارفانه تاگور به خدمت او آمده‌است.

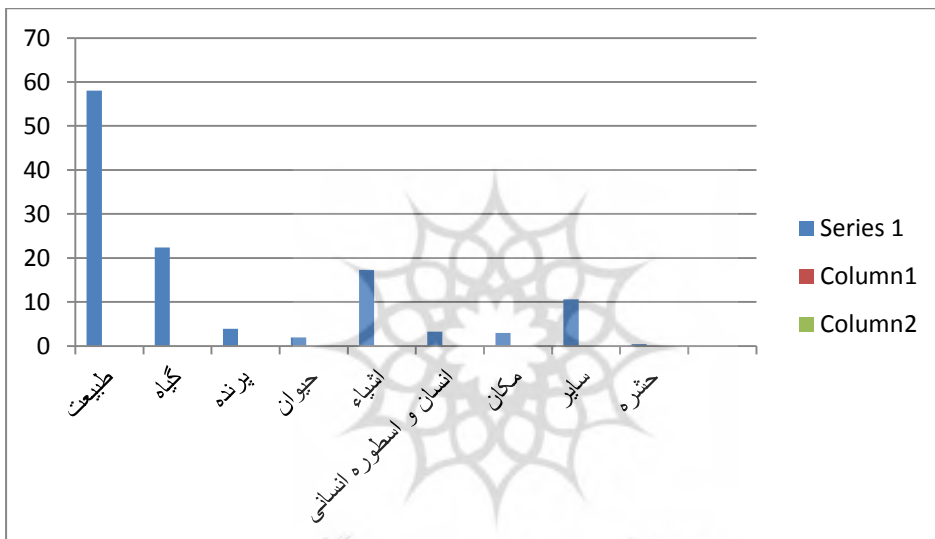
**۹ حشره:** تنها یک نماد حشره در شعر تاگور مشهود است؛ پروانه. پروانه نماد برکت، خوشنودی، روح سعادت، شادمانی و عشق است. در آیین بودا سمبل عقل کل است. (جایز، ۱۳۷۰: ۳۰). روان‌کاوان پروانه را نماد تولد دوباره می‌دانند. (سرلو، ۱۳۸۸: ۲۲۳). گل کوچک به خاک می‌افتد/ راه پروانه را می‌جست. (تاگور، ۱۳۹۷: ۸۳). در این بند پروانه را می‌توان نماد عشق و تولد دوباره دانست؛ (۰/۳۹ درصد) از نمادها به نماد حشره ارتباط دارد.

### ۳- نتیجه‌گیری

نماد طبیعت (باران، شب، خورشید، ستاره، طوفان و...)، گیاه و شی به ترتیب پربسامدترین نمادهای اشعار ترجمه شده‌ی تاگور هستند. نماد حیوان و حشره کمترین بسامد را در اشعار تاگور دارد. نمادهای شعر تاگور اغلب بار معنایی مثبت دارند اما نماد شب، در اشعار

او همواره بار مفهومی منفی دارد. واژه‌های نمادین در اشعار تاگور گاه تکرار می‌شوند اما در تمام اشعار به یک معنا نیستند. تاگور نمادها را برای بیان احساسات و افکار عارفانه‌ی خود به خدمت گرفته‌است. در بیشتر موارد مفهوم نمادهای اشعار تاگور با معنای جهانی آنها هماهنگی دارد. او در نمادها کمتر ابداع و نوآوری به وجود آورده‌است. با توجه به موارد بحث شده باید گفت تاگور به تاویل و تفسیر نماد در ترسیم تفکر و نگاهش به هستی، عرفان و بشریت، اهمیت می‌دهد.

### نمودار بسامد نماد طبیعت گیاه و شی در شعر تاگور



جدول بسامد نمادها شعر تاگور

طبیعت	۵۸ درصد
گیاه	۲۲/۳۵ درصد
پرنده	۳/۹۲ درصد
حیوان	۱/۹۶ درصد
اشیاء	۱۷/۲۵ درصد
انسان و اسطوره انسانی	۳/۵۲ درصد
مکان	۳/۹۲ درصد
سایر	۱۰/۵۸ درصد
حشره	۰/۳۹ درصد

## فهرست منابع

- تاگور، رابیندرانات. (۱۳۸۸). نیلوفر عشق (گزینه هایی از مجموعه‌ای شعر)، ترجمه علی پاشایی، تهران: میترا
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). زیربرگ نیلوفر، ترجمه آیدا چاوشان، تهران: نشر ستاک.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۶). باغبان، مترجم عبدالرمن پژواک: چاپ کابل.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۷). نغمه‌های تاگور یا صدپند تاگور، ترجمه م. ضیال‌الدین، مقدمه سید مصطفی طباطبایی، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). نیایش گیتانجالی، مترجم محمد مقتدری، تهران: ثالث.
- پرهام، سیروس، (۱۳۸۱). رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، انتشارات آگاه.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۶). رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ثروت، منصور. (۱۳۹۰). آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران: نشر سخن.
- جایز، گرتود، (۱۳۷۱)، «کتاب اول جانوران»، مترجم محمدرضا بقاپور، ناشر مترجم.
- چدویک، چارلز، (۱۳۹۶)، سمبولیسم، ترجمه مهدی سهبایی، تهران: نشر مرکز.
- داد، سیمیا، (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ناشر مروارید.
- دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری، (۱۳۹۰). درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند، تهران (دانشگاه الزهرا): کلهر.
- دهباشی، علی، (۱۳۸۸). شناخت‌نامه رابیندرانات تاگور، تهران: نیک.
- زرشناس، شهریار، سمبولیسم در آراء اریک فروم، انتشارات سوره مهر.
- سرلو، خوان ادوارد، (۱۳۹۲). فرهنگ نمادها، مترجم مهرانگیز اوحدی، ناشر دستان.
- سیدحسینی، رضا، (۱۳۹۴) مکتب‌های ادبی، ج ۲، تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰). مکتب‌های ادبی، تهران: قطره.
- شوالیه، ژان، آلن گربران، (۱۳۸۴). فرهنگ نمادها، (۵ج)، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیهون.
- عابدی، کامیار (۱۳۷۶). از مصاحبت آفتاب، تهران: نشر ثالث.
- مقدادی، بهزاد، (۱۳۷۸). هدایت و سپهری، تهران: توس.
- مehوشان، سالومه، (۱۳۹۶). ادبیات ایران و جهان، تهران: نشر بهنود.

میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۳). واژه نامه هنر شاعری، ناشر: کتاب مهناز.  
ناظرزاده کرمانی، فرهاد، (۱۳۶۸). نمادگرایی در ادبیات نمایشی، ج ۱، انتشارات برگ.

### مقالات:

اسعد، محمدرضا، مهدی رضا کمالی بانیانی و رضوان درخشیده، (۱۳۹۱). تطبیق تله پاتیکی آرکی تایپ شب در اشعار سهراب سپهری و رابیندرانات تاگور، نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، ش ۲۴: ۶۱-۳۱.

Dr.Nidhi sharma and Dr.pawan pandit(۲۰۱۶)symbols and images in the poetry of Tagore, indexed, peer Reviewed and Refereed journal, voliv, pp ۶۵۹-۶۵۶.

.Chandan Kumar Rakesh(۲۰۲۰)Tracing Symbolism in Tagore sGitanjali, ۷۹۱(۹۱)pp ۳۶-۳۴.

RABINTHRANATH TAGORE AND SYMBOLISM:A STUDY  
Disseration Subttedto Peryar EVR,Truchi( Affiliated to Bharathidasan  
University) submitted by V.KAMALAKANNAN(۲۰۱۲)

۱.

